



ایستاده حکیم الملک وزیر دربار

نشسته مظفرالدین شاه قاجار

پنجشنبه سلخ شهر صفر المظفر ۱۳۲۱

دستورالعمل می دادند که افواج مشق می کردند. بعد از مدتی که مشق کردند، دفیله کردند. قبله عالم هم سواره توی آفتاب ایستاده بودند. افواج خوب دفیله کردند. قزاق هم بودند، خوب دفیله دادند. پس از آن بندگان اقدس تشریف فرمای دیوانخانه گردیدند. من همراه معین السلطان از درب میدان مشق که رو به خیابان علاءالدوله است رفتیم مغازه آرشاک خان. عصری سوار شدم رفتم خانقاه به روضه خوانی ظهیرالدوله. شیخ الرئیس آنجا بود. بعد از آن سفیر کبیر آمد. سفیر کبیر هم همین روزها خیال رفتن به اسلامبول را دارد چهار پنج ماهه. احتمال دارد که مراجعت هم دیگر نکند.

اخبارات جدید این است: حکومت رشت را به وزیر دربار داده اند؛ حکومت عراق<sup>۱</sup> را به وزیر افخم؛ وزارت بقائی را هم به حاجی امین السلطنه؛ وزارت نبائی را، با باغ شاه، به امین حضرت؛ عمارت جدید شاه آباد را هم به صدیق همایون. صرف جیب<sup>۲</sup> هم ضمیمه کارهای امیربهدادر جنگ شد. ماه را دیدم، رفتم اندرون.

جمعه غره شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

بعد از ادای نماز اول ماه و بعضی دعاها خواندن، آمدم بیرون سوار شدم رفتم به باغ اتابک اعظم. امروز بندگان اقدس تشریف فرمای منزل اتابک اعظم می شوند. رفتم آنجا دیدم گارد نصرت و گارد قزاق و ژاندارم زیادی ایستاده بودند. شاهزاده ها و وزراء و ارکان دولت و مستوفیان و لشکرنویسان، تمام بودند. من رفتم توی اطاق، قدری با ظهیرالدوله صحبت داشتم. بعد اتابک اعظم، خودشان آمدند، قدری (در تمام اطاقها)

۱- منظور از عراق، «سلطان آباد عراق» است که در سال ۱۳۱۴ هـ شمسی به موجب تصویب نامه هیئت وزیران نام آن به «اراک» تبدیل شد ضمناً در گذشته ایالت جبال را که شهرهای بزرگ آن کرمانشاه، همدان، ری و اصفهان بود عراق می نامیدند و برای اینکه با عراق عرب اشتباه نشود آن را عراق عجم می گفتند.

۲- صرف جیب یعنی پول تو جیبی شاه

گردش نمودند بعضی دستورالعمل‌ها دادند.

پس از آن بندگان اقدس تشریف آوردند توی اطاق، صحبت فرمودند، قدری گردش فرمودند. یک دست بلیارد بازی کردند همراه اتابک اعظم. بعد چند دست تخته‌بازی فرمودند. من با اعتصام السلطنه آمدیم رفتیم توی زیرزمین عمارت میرزا احمد خان. میرزا عبدالله خان و شمس‌الملک، ظهیرالسلطان، آجودان باشی. سیف‌الملک، شجاع‌السلطنه، انتظام‌الدوله، معاون‌الملک و فخرالسلطنه، مصطفی خان و محمد حسن خان، منوچهر میرزا پسر عمادالدوله، شبل‌الدوله، احتشام‌الملک تمام در زیر زمین جمع بودند.

معلوم است این حضرات معقول که دور هم جمع باشند چه می‌کنند. اول سفره خالی جلو حضرات گسترده بودند. نهار را کم‌کم می‌آوردند به انواع و اقسام. هر کس می‌خورد، یک چیز می‌گفت. اتصالاً همه خنده می‌کردیم. خیلی بی‌عاری کردند. زیاد خوش گذشت. تا یک ساعت و نیم مشغول نهار خوردن بودیم. بعد متفقاً رفتیم بالا. تمام تفریق گردیدند، هر کس در یک اطاق و در یک مجلسی بود. پس از مدتی همدیگر را پیدا کردند و بالای باغ جمع شدند. میرزا عبدالله خان، میرزا احمد خان و شمس‌الملک، اعتصام‌السلطنه و فخرالسلطنه، انتظام و شجاع‌السلطنه، مصطفی خان و محمد حسن خان، اعتضاد خلوت و عیسی خان هم پیدا شدند. گاهی با شوخی‌های خوشمزه گاهی با صحبت وقت گذرانندیم. بندگان اقدس شهریاری پنج ساعت به غروب مانده سوار اتومبیل گردیدند، برای صاحبقرانیه حرکت فرمودند. امروز بکلی تشریف فرمای شمیران می‌شوند.

پس از آن همراه میرزا احمد خان کالسکه نشستیم رفتیم حضرت عبدالعظیم مشرف گردیدیم سه هزار و ده‌شاهی پول پیش من بیشتر نبود. از خاطر من رفته بود پول بگیرم. به همان قناعت کردم. سوار شدیم آمدیم شهر. قدری مشق پیانو کردم. رفتیم

اندرون، نماز مغرب و عشاء را خواندم.

شنبه ۲ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

رفتم منزل عین الدوله. خودش بود و حاجی مشیر لشگر. تا یک ساعت از شب رفته آنجا بودم. بعد برخاستم آمدم منزل. مدیر بود قدری درس خواندم، رفتم اندرون. شب هم میرزا عبدالله بود، با یک نفر ضرب گیر، تا سه ساعت از شب رفته میرزا حسین ملندوغ آمد، خیلی بیعاری کرد ساعت هفت، راحت کردم.

یکشنبه ۳ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

صدای کالسکه آمد برخاستم، گفتند: سفیر کبیر عثمانی آمده است. رفتم اطاق پیش ایشان نشستم. می خواهند چهار پنج ماهه بروند اسلامبول. آمده بودند وداع. قدری صحبت کردیم. برخاستند رفتند. من گرفتم خوابیدم. بعد با مدیر قدری درس خواندم. مدیر رفت، نماز خواندم. اندرون، بیرون آمدند، بیرون فرق شد. مطرب زنانه داشتیم.

دوشنبه ۴ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

کالسکه خواستم، رفتم منزل خان معیر الممالک. حشمت الممالک آنجا بود. از آنجا آمدم منزل مقبل الدوله. با او کالسکه نشستیم آمدم منزل سپهسالار. خودش نبود. سوار شده بود. رفتیم منزل اعتصام الدوله از او دیدن کردم. وکیل السلطنه هم آنجا بود. قدری پیانو زدم. سپهسالار و آصف الدوله آمدند. تا یک ساعت از شب گذشته آنجا بودم.

سه شنبه ۵ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

قدری مشق پیانو کردم تا وقت نهار. بعد برخاستم، وضو گرفتم و نماز خواندم.

کالسکه خواستم، نشستم رفتم منزل خان معیرالممالک. خان اندرون بودند. رفتم اطاق اعتصام السلطنه نشستم. احتشام الدوله آنجا بود. قدری پیانو زدم. پیغام برای خان دادم، بیرون آمدند. بعد سوار درشکه شدم، آمدم منزل. مدیر بود قدری درس خواندم. بعد رفتم اندرون، راحت کردم.

چهار شنبه ۶ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

مدتی پیانو زدم. پس از آن مدیر آمد. نهار حاضر کردند خوردیم. بعد از آن رفتم اطاق مدتی درس خواندم، مدیر هم رفت. اسباب دلاکی خواستم صورتم را تراشیدم. پس از آن کالسکه نشستم، رفتم منزل ناصر السلطنه. آنجا مدعو بودم. عقدکنان پسر وزیر افخم امین بقایا بود که دختر ناصر السلطنه را گرفته است. عمارت خیلی بزرگ و خوبی ساخته است که استخر دارد و فواره هایش می جهد. بعد اتابک اعظم تشریف آوردند. پس از آن آقا سید عبدالله شروع به خطبه عقد کرده، ولیمه دادند. آقا سید عبدالله رفت. بعد از آن، بعضی نوکرهای مردم و گداها ریختند شیرینی ها را چاییدند. دو دسته موزیک آمد، موزیک زدند.

پنجشنبه ۷ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

غلامرضا خان آمد مدتی مشق پیانو کردم. نهار حاضر کردند خوردیم. رفتم اطاق پیش مدیر نشستم، قدری درس خواندم. دیگر بعد از درس نخواستیم. مدتی پیانو زدم، رفتم اندرون، وضو گرفتم و نماز خواندم.

عصر کالسکه خواستم، رفتم منزل صنیع الدوله. دعوت دارم به عقدکنان حشمت السلطان که پسر رکن الدوله است که دختر صنیع الدوله را گرفته است. با وزیر عدلیه پیاده شدیم رفتیم توی باغ. دم در عمارت چادر زده بودند. مجلس عقدکنان آنجا

تشکیل یافته بود. چند مجلس دیگر هم توی باغ صندلی گذاشته بودند. من همراه وزیر عدلیه و وکیل السلطنه و امین الحرم، رفتیم آنجا نشستیم. بعد از آن اعتصام السلطنه و سیف الملک و ظهیر الدوله و جمعی آمدند پیش ما نشستند. پس از آن آقا سید عبدالله و آقا سید احمد بهبهانی رفتند اقرار شنیدند. مدتی منتظر اتابک بودند، نیامد، خطبه عقد را جاری کردند، و لیمه دادند، آقا سید عبدالله و سایرین رفتند. مجلس قشنگ مصفائی بود. بعد عصرانه آوردند روی میزها چیدند. ارکستر هم شروع به زدن کردند. الی غروب مجلس منعقد بود. از بسکه منظم بود مردم رغبت بیرون رفتن نمی کردند.

جمعه ۸ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

کالسه که نشستم که بروم باغ از باب جمشید که معروف به جمشیدیه است. رفتیم به جمشیدیه باغش را تازه آباد کرده اند، خیلی با روح و با صفاست. استخر بزرگ خوبی دارد و قناتی خودش احداث کرده که دو سنگ آب دارد. سر چشمه قناتش از حوض سنگی بیرون می آید بعد می ریزد به استخر. فواره های زیادی دارد. جلو استخر دو باب چادر پوش زده بودند. گبرها و مسلمانها چند نفر بودند خدمت می کردند. مدعویین از این قرار بودند: اعتصام السلطنه، وکیل السلطنه امیرزا احمد خان، سردار افخم، حشمت الممالک، لسان الحکماء، شمس الشعراء، حسینعلی میرزا، امین الاطباء، یدالله میرزا.

بعد یک میز خوراکی خیلی خوب در وسط چادر گذاشته بودند. هر کسی خوراکی می خواست می رفت آنجا. چند دست تخته بازی با میرزا احمد خان نمودم. دو دسته مطرب یهودی هم بودند. دسته عزیزه و دسته دیگر هم می زدند و می خواندند. باد آمد، می خواست چادر را بیاندازد، رد شد. هوا خوب شد. چشم انداز چادر هم زیاد از حد خوب بود. بعضی مشغول آس بازی بودند و برخی مشغول تخته بازی. بعد حاجی

بهاءالدوله و جمشید میرزاو آقا محمد خان و عبدالعلی میرزا و صدرالحکماء آمدند. چون دختر حاجی بهاءالدوله تازگی مرحومه گردیده است مطرب‌ها رفتند به کناری. نهار حاضر نمودند، خوراک فرنگی و غذای ایرانی قشنگ و خوب آوردند. بعد از نهار حاجی بهاءالدوله خوابید. مطرب‌ها آمدند مشغول زدن گردیدند. طرف عصر آمدیم به آنطرف آب نماها و قواره‌ها. اهل طرب هم آمدند به آنجا، می‌زدند. غروب همراه اعتصام السلطنه و مؤید خلوت و ماشاءالله خان و حسینعلی میرزا و ملک‌الذاکرین و لسان‌الحکماء کالسکه نشستیم و رفتیم مهرآباد. یک ساعت از شب رفته بود که به آنجا رسیدیم. دسته جمعی رفتیم توی باغ وسط جزیره نشستیم. عبدالصمد میرزا قدری تار زد، آقا سید عزیزالله ملک‌الذاکرین می‌خواند و عمادالاطباء ضرب می‌گرفت. من هم رفتم توی قایق قدری نشستم تا ساعت سه از شب رفته، پس از آن حرکت نمودیم. چهل دقیقه آمدم تا عزیزیه.

شنبه ۹ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

صبح از خواب برخاستم. قدری پیانو زدم. غلامرضا خان آمد، مدتی مشق کردم. بعد از آن قدری درس خواندم و خوابیدم. از خواب برخاستم، نماز خواندم. مدتی مشق کردم تا مقارن غروب، بیرونی فُرق گردید.

یکشنبه ۱۰ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

رفتم به شاه‌آباد به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. تعریف و توصیف بتائی عمارت در نوشتن بر نمی‌آید باید رفت و تماشا نمود. آینه کاری اطاق‌ها و گالری منظم و خوب است. گلکاری و حوض‌سازی آن تمام است. در حقیقت رشک عمارت «خورتق» است. تا ظهر شرف‌اندوز حضور مبارک بودم. بعد از آن آمدم منزل میرزا ابراهیم خان

دکتر که ملقب به حکیم‌الملک است، جمعی مشغول آس‌بازی و تخته‌بازی بودند. بندگان اقدس هم کاغذخوانی داشت. نهار آنجا خوردیم. آمدم حضور مبارک. نهار میل فرموده بودند. نهار آوردند میل فرمودند. بعد از صرف نهار دیگر نخواستند. در حضور مهر ظهور مشغول به صحبت بودم، تا سه ساعت به غروب مانده، بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی به کالسکه نشسته و تشریف فرمای صاحبقرانیه گردیدند.

دوشنبه ۱۱ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

آمدم قدری بیرون گردش کردم. مدیر آمد قدری هم درس خواندم. خوابم نبرد. غلامرضا خان آمد مدتی مشق پیانو کردم تا دو ساعت به غروب مانده. درشکه نشستیم که بروم مهرآباد. امشب و فردا در مهرآباد هستم. رفتم منزل اعتصام‌السلطنه. پسر نصراله خان سپهسالار آنجا بود، پیانو خوب می‌زد، تا حالا او را ندیده بودم. درشکه نشستیم رفتیم مهرآباد. «خان» پیش از ماها آمده بودند. دم آن عمارت چوبی صندلی گذاشتند، نشستیم. بعد دسته حسن علی اکبر آمدند قدری زدند و آواز خواندند. پس از آن تقلید در آوردند، تقلید میرزا خودرو را درآوردند. در واقع ژینگولوها و فکل زن‌ها را مسخره کرده بودند. خیلی خندیدیم. بعد از آن تقلید چهار صندوق را بیرون آوردند. آنهم بسیار بامزه بود. حاجی لُره خوب حرف می‌زد. بعد احوال غفار بیک را که تقلید ترک‌ها را بیرون می‌آورد پرسیدم که کجاست؟ گفتند: مرده است. اگر چه هیچ تعجب نداشت، ماها زیاد تعجب کردیم، برای آن که در ایام تعزیه خوانی خان، چند روز قبل توی تکیه خدمت می‌کرد در کمال سلامت بود. تا ساعت شش الی هفت اهل طرب بودند.

بعد یک ارگ دستی آوردند توی باغ گذاشتند. پسر نصرالله خان بنا نمود به زدن، و یالن هم زد. ماشاءاله خان هم پیانو می‌زد، و میرزا رحمت آدم اعتصام‌السلطنه هم تار



می‌زد. رضا قلی خان نام هم که تا امشب او را ندیده بودم آواز می‌خواند. در حقیقت یک دستگاه ارکستر خوبی شده بود. دو ساعت هم به همین کارها مشغول بودند. بعد شام خوردیم، از باغ اعتصام السلطنه بیرون رفتیم. چون باغ، اندرونی بود، بیرون چادر زده بودند. آنجا هم تار و طنبور آوردند قدری زدند. بعضی هم خوابیده بودند. مجلس هم مخفای طبع شده بود. بعد راحت کردم.

سه‌شنبه ۱۲ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

صبح از خواب برخاستم. قدری توی خیابان راه رفتیم، بعد رفتیم عمارت، آنجا که زیرزمین را فرش کرده‌اند نشستیم و مشغول بازی تخته گردیدیم. الی عصر به همین منوال گذرانیدیم. یک ساعت به غروب مانده به کالسکه «خان» نشستیم آمدیم شهر.

چهارشنبه ۱۳ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

امروز در قلعهک باغ حاجی یوسف خان مهمان هستم. درشکه نشستیم، رفتیم. به قهوه‌خانه قصر که رسیدیم، قدری اسبها را راحت کردیم، نفس دادیم، چای خوردیم، پس از آن حرکت نمودیم. آب خوبی می‌آمد. آب رودخانه هم می‌آمد. باغش خیلی مصفا و خوب بود. یک عمارت سه قسمتی هم ساخته است. در دوازده سال قبل از این، که امین اقدس مرحومه شده بود، من آمدم اینجا. از آن روز به بعد دیگر نیامدم. آن عاشق قرمساق هم بود. امروز هم با لسان‌الحکماء و ماشاءالله خان شریک شدیم تخته‌بازی با اعتصام السلطنه نمودیم. ساز زن هم همان ساز زن‌های مهرآباد بودند، خیلی خوب ارکستر درست کردند تا وقت نهار. بعد از آن نهار خیلی ماکول آوردند خوردیم. یک ساعت به غروب مانده خداحافظ کردیم آمدیم رو به شهر.

پنجشنبه ۱۴ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

صبح از خواب برخاستم. قدری روزنامه گفتم منشی باشی نوشت. خودم هم مشق می‌کردم. محراب خان خواجه آمد، مدتی صحبت کرد. بعد از آن مدتی درس خواندم و مدیر رفت. خوابم برد، وضو گرفتم؛ نماز خواندم. رفتم طویله سرکشی نمودم. مراجعت کردم. دم آلاچیق نشستم، قدری مشق کردم. بعد از آن مقبل الدوله آمد، همراه سید چغندر رفتیم دیدن آصف الدوله. خودش اندرون بود. رفتیم میان آن جزیره نشستیم، علی خان برادرش آمد از ماها پذیرایی نمود. قرماغها<sup>۱</sup> زیاد بودند، صدا می‌کردند. به قسمی که هیچ صدا به صدا نمی‌رسید.

جمعه ۱۵ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

مدتی در اطاق سالن پیانو زدم. رفتم اندرون، آنجا هم قدری پیانو زدم. شاه عباس را، آقا میرزا آقا خان گفت خیلی ناخوش است. کالسکه خواستم نشستم رفتم دکان باغدر پیاده شدم، که بفرستم منصورالحکماء هم بیاید و او را هم با خودم ببرم آنجا. منصورالحکماء آمد، رفتم. دیدم روی پشت‌بام خوابیده است. اول، مرض او مواد سفلیسی بود. دُنبل از کمرش بیرون آمده است. حاجی خان نام طبیب پسر ظهیرالاطباء هم آنجا بود. منصورالحکماء بیشتر زد، خرجی مختصری باو دادم، حرکت کردیم. با منصورالحکماء، رفتیم تا خیابان امیریه که برویم باغ وزیر دربار. خودش نبود. نظام السلطان آنجا بود. گردش بسیاری کردیم. گل کاریهای خوبی کرده‌اند. خیلی تعریف دارد. بعد از آن خودشان آمدند، رفتیم نشستیم. من همراه وزیر دربار تا ساعت دو صحبت کردیم.

شنبه ۱۶ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

صبح از خواب برخاستم. قدری مشق نمودم. قدری روزنامه گفتم منشی باشی نوشت. تا ظهر نهار حاضر کردند. مدیر هم نزدیک نهار آمد قدری درس خواندم. پس از صرف نهار هم مدتی درس خواندم. خوابیدم. از خواب برخاستم. کالسکه خواستم، حاضر نمودند که بروم منزل وجیه الدوله. امروز چهار ساعت به غروب مانده شمس الملک آمد اینجا. چای و آبجو خورد، از مبارک آباد تلفن نمودند، مراجعت نمود به شمیران. صدق الدوله حاکم گروس شد.

یکشنبه ۱۷ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

صبح از خواب برخاستم رفتم حمام. نشستم قدری مشق کردم. پس از صرف نهار خوابم برد. برخاستم قدری مشق نمودم، درس خودم را مطالعه کردم. بعد حسن خان آمد، قدری پایم را مشت زد، برخاستم دست و رو شستم.

رکن الدوله حاکم خراسان شد، حرکت نمود و رفت و تمام اخوان را با خود برد. در حقیقت جای مرحوم رکن الدوله را گرفت، و الانصاف رکن الدوله زنده شد.

چون روز تولد حضرت ختمی مرتبت (ص) است بندگان اقدس شهر یاری ارواحنا فداه در صاحبقرانیه به سلام این عید جلوس فرمودند. در طهران هم شلیک متواتر شد. بعد کالسکه نشستم رفتم باغ وزیر همایون که او را وداع نمایم، چون روز بیستم حرکت می‌کند می‌رود حکومت خمسه. رفتم باغ خودش، نشسته (بود) و چند نفر هم از سادات و ملاهای خمسه بودند که اهل توسط و توقع بودند.

سوار شدم رفتم مغازه هندی چند دانه آتش بازی هم خریدم، آمدم منزل. شب آنها را آتش زدم، خیلی خوب بود.

دوشنبه ۱۸ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

رفتم صاحبقرانیه، یک ساعت و ربع طول کشید تا به آنجا رسیدم. سر استخر گاردی‌ها را دیدم که از صاحبقرانیه با محمد علی خان رو به شهر می‌رفتند. معلوم می‌شود که با آدم‌های مشیرالدوله نزاع کرده بودند رفته بودند پیش مشیرالدوله عارض گردیده بودند. مشیرالدوله آدمهایش را خواسته بود خیلی سخت تنبیه کرده بود.

صاحبقرانیه که رسیدم دیدم بندگان اعلیحضرت اقدس خیال سوار شدن دارند. امیر بهادر جنگ با اجزایش زیر آن درخت نارون بزرگ با شمس‌الملک و مقتدرالسلطنه و احتساب‌الملک و وکیل‌الدوله و پسر وزیر افخم صندلی گذاشته نشسته‌اند. گفتم: نشستن اینجا تعریفی ندارد، خوب است قبل از وقت سوار شویم برویم شاه‌آباد تا بندگان اقدس تشریف فرما شوند. رفتیم به شاه‌آباد. آنجا هم امین حضرت را دیدیم با صدیق همایون که شاه‌آباد به او سپرده است. مصورالملک هم، از امروز شروع به تابلو عمارت شاه‌آباد نمود که بسازد. رفتیم تماشا نمودیم، طرح می‌کرد. بعد بندگان اعلیحضرت همایونی تشریف آوردند. تا غروب شرف‌اندوز خاکپای مبارک بودم. امشب را هم در شاه‌آباد تشریف خواهند داشت. اتابک اعظم هم شرفیاب خواهند شد. سوار شدم رفتم مبارک‌آباد که عین‌الدوله را ببینم تشریف نداشتند. نیم ساعت از شب رفته بود که رسیدم منزل. بعد از آن همراه غلام رضا خان قدری مشق نمودیم.

سه شنبه ۱۹ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

آقا سید بهرام پسر عموی امین‌الخاقان اینجا بود. تازه از گروس آمده. پسر مرحوم آقا سید رستم است. شجره سیادت خودش را آورده که بیست و سه پشت او می‌رسد به حضرت امام موسی کاظم علیه‌السلام. از قرار بیان این آقا سید بهرام و این عبارت شجره معلوم می‌شود که آقای امین‌الخاقان سید هستند.

روزنامه نوشتم. سر نهار بودم که مدیر آمد قدری درس و مشق نمودم. رفتم منزل خان معیر الممالک، خان مهر آباد بودند. رفتم پیش حشمت الممالک، با اعتصام السلطنه تخته بازی کردیم.

چهارشنبه ۲۰ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

مدتی مشق کردم. بعد غلامرضا خان آمد مدتی مشق پیانو کردم. آقا شیخ موسی پیش نماز باغ خاص آمد. قدری گردش کردم، رفتم اندرون.

پنجشنبه ۲۱ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

مدتی در اندرون پیانو زدم. مدیر آمد درس خواندم. مدیر رفت منشی باشی آمد روزنامه نوشت. دو ساعت به غروب مانده سوار شدیم به اتفاق اندرون که برویم استخر امام جمعه. رفتیم دیدیم پسر امام جمعه آنجا بودند. اندرون مراجعت کردند، رفتند رو به دوشان تپه من هم برخورد وسط راه به پسر امام. تعارف نمود رفتم رو به دوشان تپه. رفتم درب باغ شیرخانه.

جمعه ۲۲ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

مدتی پیانو زدم. بعد از نهار مدتی مشق نمودم درس خواندم مدیر رفت قدری خوابیدم. درجه حرارت گرما در سایه بیست و پنج درجه است، پریشب سی و دو درجه بود. عصری رفتم به دیدن عضد السلطان که از حکومت عراق مراجعت کرده. نظام السلطان از جانب حاجی میرزا ابوالقاسم پسر امام آمده بود به تبریک ورود شاهزاده.

شنبه ۲۳ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

امشب شاهزاده عین الدوله شام اینجا دعوت دارند. قدری دستورالعمل به آدمها

دادم، اسباب اطاق را درست کردند، چراغ‌ها را جابجا نمودند. قدری درس خواندم قدری خوابیدم، نماز خواندم قدری پیانو زدم، تا عصر غلامرضا خان آمد، مشق نمودم. برای مهمانی شب گفتم قدری فانوس آوردند توی ایوان زدند. تا مغرب تمام چراغها را روشن کردند. خیلی خوب (و) مصفا شده بود. نماز مغرب و عشا را خواندم. توی ایوان نشسته بودم منتظر ورود مهمانها بودم. ضیاءالملک و عنایت‌السلطنه آمدند. عین‌الدوله آمد، حاجی مشیر لشکر و معتصم‌الملک منشی عین‌الدوله آمدند. مطرب هم خانم منور شیرازی است. آمد با اجزایش. ساعت پنج شام صرف گردید و خیلی خوش گذشت. هوا هم بسیار خنک و معتدل بود. در ایوان نشسته بودیم. زیاد تعریف داشت.

یکشنبه ۲۴ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

مدیر آمد درس خواندم. بعد از نهار مدیر رفت. قدری پیانو زدم، رفتم اندرون، مدتی بودم.

دوشنبه ۲۵ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

امروز بندگان اعلیحضرت همایونی در یوسف آباد سپهسالار دعوت دارند. من هم مدعو بودم. سوار شدم رفتم. دروازه نصرت محض تشریفات در چند جا درست نموده بودند و بیدق زیادی هم زده بودند. توپچی‌ها از دو طرف ایستاده بودند. قالیچه‌های بسیار انداخته بودند که بندگان اقدس از روی آنها تشریف آورند. اطاق‌های جلو را برای وزراء فرش کرده بودند. من رفتم پیش شاهزاده حاجی بهاء‌الدوله وزیر عدلیه، نشستیم. بعد رفتم به عمارت کلاه فرنگی که برای قبله عالم فرش کرده بودند. آنجا همه کس بودند. توی آن خیابان هم بیدق بسیاری زده بودند، توپچی‌ها بودند. از آنجا رفتم به لب استخر معروف به گاو میشی. تقدیمی برای بندگان اقدس

گذاشته بودند. گارد نصرت آنجا بودند. صدای موزیک بلند شد، معلوم شد بندگان اعلیحضرت همایونی تشریف آوردند به همان جایی که تعیین کرده بودند. چادر هم زده بودند که هر گاه میل فرمایند تشریف ببرند در میان چادر. برای عمله خلوت هم چادر زده بودند. اتابک اعظم هم آمدند به عمارت پایین تشریف بردند. ارکستر هم می زدند. بعد من همراه اعتصام السلطنه و نصرت الممالک و مقبل الدوله و انتظام الدوله و وکیل السلطنه و اعتضاد خلوت و عیسی خان، رفتم گوشه یی نشستیم. گفتم نهار علیحده بیاورند. وزیر همایون و سیف السلطان و میرزا احمد خان و میرزا عبدالله خان هم آمدند. رفتیم آن عمارتی که خراب شده و می خواهند بسازند. دیدم ظفرالدوله و حاجی فرج آقای صراف نشسته اند. نهار آوردند، ولی از میان مجموعه می چاییدند. آدم معروفی دارد حاجی فرج آقا که چلوکباب را خوب می پزد. چلوکباب پخته آورده بود، خوردیم. بعد از نهار آمدیم توی خیابان راه رفتیم. اتابک اعظم هم تشریف بردند. آمدیم اطاق دیدیم عین الدوله، شعاع الدوله و معتمدالدوله مشغول تخته بازی هستند. عین الدوله را شاه خواست، رفت. مقتدرالدوله بجایش نشست و خیلی هم باخت. شعاع الدوله و معتمدالدوله سر پنج تومان نزدیک بود که نزاع نمایند.

رفتم حضور مبارک بندگان اقدس، تفنگ می انداختند. ارکستر هم می زدند. چند دانه پول انداختم بندگان اقدس زدند. بعد گفتم که پول را از قطرش بیاندازند، بزنند. مجدالدوله و سایرین انداختند زدند. فرمودند به این بنده، انداختم، خیلی خوب زدم. تشریف بردند، بندگان (همایونی) نماز بخوانند. من آمدم دیدم حضرات هنوز مشغول تخته بازی هستند و جمعی نشسته عصرانه می خوردند. بندگان اقدس شهریاری تشریف آوردند به کالسکه نشستند رفتند صاحبقرانیه. پس از آن آمدم شهر. امروز درخانه مجلس عقدی تشکیل یافته بود. دختر دایه درة الدوله را دادند به حسینقلی فراش. دیدم مطرب یهودی ها را خبر کرده اند و مشغول زدن هستند. نماز خواندم. غلامرضا خان

آمد، من آمدم بیرون مدتی مشق کردم رفتم اندرون.

سه شنبه ۲۶ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

صبح از خواب برخاستم آمدم بیرون مدتی مشق کردم. بعد از آن مدیر هم آمد. نهار حاضر کردند خوردیم. قدری مشق کردم، بعد خوابیدم. درشکه سوار شدیم رفتیم منزل خان معیر الممالک. اعتصام السلطنه همراه لسان الحکماء، در توی اطاق نشسته بودند مشغول تخته بازی بودند. خان تشریف آوردند بیرون، خدمت خان رسیدم.

چهارشنبه ۲۷ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

امروز می خواهم بروم قیطریه. کالسکه خبر کردم، رفتم تا به قهوه خانه قصر رسیدم. ناظم الاطباء هم بود. چند دانه سر قلم فرنگی که به طرز ایرانی، درست کرده اند از دبیرالسلطان گرفتم. رفتم پیش اتابک اعظم، برای اینکه قبایله امین الخاقان را بدهم اتابک مهر فرماید. کالسکه اتابک حاضر بود، خودش نبود. حاجی صدرالدوله و میرزا تنی معروف به بلور که از میرزاهای اتابک است بودند. اتابک بیرون آمدند، مجال اینکه قبایله را بدهم مهر فرمایند نشد، سوار شدند رفتند.

من هم سوار شدم رفتم رو به صاحبقرانیه. رفتم آنجا، همراه اتابک و مشیرالدوله و عین الدوله و مجدالدوله به خاکپای مبارک مشرف شدیم. بیرون آمدم برای نهار. رفتم دربار، نهار خوردیم. قبایله امین الخاقان را دادم مهر فرمودند. رفتم منزل امیر بهادر جنگ همراه عین الدوله و موق الملک مشغول صحبت بودیم. بعد دربار به هم خورد. اتابک رفت. یک نفر سرباز یک مار بزرگ سرخ رنگی گرفته بود آورده بود. با عین الدوله به کالسکه نشستیم آمدیم مبارک آباد. عمارت و استخر تازه را که بنا نمودند



قدری تماشا کردم؛ خیلی چشم انداز خوبی دارد. شاهزاده عین الدوله رفت خوابید. سپهسالار و عین الدوله را اتابک اعظم خواست، آنها رفتند قیطره.

پنجشنبه ۲۸ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

امروز درونک دعوت دارم. رفتم در یک باغی از باغهای ونک. اعتصام السلطنه با حشمت الملک و چند نفر دیگر بودند. وقتی که رسیدم وقت نهار بود. قدری تخته بازی کردیم. ساز مختصری هم داشتیم.

جمعه ۲۹ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

امروز بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی تشریف فرمای شهر می شوند. کالسکه نشستم رفتم به خاکپای انور اعلی مشرف گردیدم. آمدم منزل نهار خوردم. قدری خوابیدم، نماز خواندم، امید حضور آمد مدتی صحبت کردیم.

شنبه غزّه شهر ربیع الاخری ۱۳۲۱

صبح از خواب برخاستم. دعاهاى اوّل ماه را خواندم. غسل اوّل ماه را نمودم. قدری درس پیش مدیر خواندم خوابیدم. محمد باقر کتاب می خواند. غلامرضا خان آمد، قدری مشق پیانو نمودم. پس از آن خان معیر الممالک با اعتصام السلطنه آمدند. چای و عصرانه صرف نمودیم.

یکشنبه ۲ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۱

مدتی مشق پیانو نمودم. تا وقت نهار قدری درس خواندم. مدیر رفت، خوابیدم. برخاستم وضو گرفتم، نماز خواندم. کالسکه خواستم که بروم منزل نصر السلطنه رفتم

آنجا، نصرالسلطنه نبود. کارت گذاشتم، مراجعت به منزل کردم.

دوشنبه ۳ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۱

صبح از خواب برخاستم رفتم حمام. سید علی ظاهر دزفولی خیلی سید بامزه خوبی است. قلیان حشیش آوردند کشید. زیاد شوخی با او کردم. مدیر آمد قدری درس خواندم. بعد هم، مدتی مشق کردم. درجه حرارت گرمادر آفتاب چهل و هشت درجه است.

سه شنبه ۴ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۱

کالسکه نشستم رفتم در مغازه‌ها قدری مقروض بودم بدهم. رفتم مغازه «تکو» شاهزاده عین الدوله هم اسب و کالسکه مرا دیده بود شناخته بود، آمدند آنجا. قدری صحبت کردیم. من رفتم مغازه آرشاک خان، آنجا هم قدری قرض داشتم دادم. از آنجا رفتم منزل مقبل الدوله، چون جدّه‌اش که مادر مسرورالسلطنه باشد مرحوم گردید، نرفته بودم. از آنجا حرکت نمودم رفتم منزل عین الدوله. تا یک ساعت از شب رفته آنجا بودم. امیر توپخانه هم حاکم اردبیل و مشکین شده است.

چهارشنبه ۵ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۱

قدری درس خواندم. نهار حاضر کردند خوردیم. بعد از نهار هم مدتی مشق کردم، مدیر رفت. من مشغول مشق بودم تا عصری. قدری روزنامه گفتم منشی‌باشی نوشت.

پنجشنبه ۶ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۱

مدیر آمد قدری درس خواندم. رفتم منزل آقا شیخ محمد رضای قمی مجتهد. ظاهر حالش به زیور (کمالات) آراسته بود. خانه‌اش خیلی کوچک و گرم بود. از آنجا

رفتم منزل خان معیر الممالک. خودخان هنوز بیلاق تشریف نبرده اند. ولی اهل اندرون رفته اند.

جمعه ۷ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۱

منزل آقا میرزا آقا خان امروز مهمان هستم. کالسکه نشستم رفتم. میرزا غلامرضای شیرازی تار می زد. فرستادیم باقر خان کمانچه زن را هم آوردند. خانه بی که میرزا آقا خان ساخته خیلی قشنگ و خوب شده است. اطاق های بیرون و اندرون تمام دست به هم است. یک حوضخانه کوچک خوبی دارد که زیاد تعریف دارد و فواره دارد که متصل می پرد (و) منبع آن از آب انبار است. یک ساعت به غروب مانده کالسکه نشستم، آمدم منزل. ناظم السلطنه آمد، تا یک ساعت از شب رفته با او صحبت می کردیم.

شنبه ۸ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۱

قدری درس خواندم. نهار حاضر کردند خوردیم. بعد از آن مدتی مشق نمودم، مدیر رفت. پس از آن بحساب شخصی چند ماهه رسیدگی نمودیم. همراه میرزا آقا خان رفتیم تا دکان آرشاک خان، قدری فُنْگراف زدند تماشا کردیم.

یکشنبه ۹ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۱

قدری پیانو زدم. غلامحسین خان اخوی هم آمد. یک درشکه آورده بود جهت امین خاقان که خریداری نمایند. معامله آن ها نشد، درشکه را پس بردند. مدیر هم آمد قدری درس خواندم قدری مشق نمودم و خوابیدم.

بعد از خواب قدری روزنامه گفتم منشی باشی نوشت. فرستادم آقا محمد سلمانی آمد اصلاح نمودم. بعد از آن رفتم خیابان دوشان تپه. رفتیم استخر امام جمعه. خوب و

مصفا بود. حوض را هم از سنگ ساخته‌اند که آب از آن می‌چهد.

دوشنبه ۱۰ شهریور الاخری ۱۳۲۱

امروز چند نفر را برای نهار دعوت کردم آمدند. خیلی خوش گذشت. میرزا غلامرضای شیرازی هم تار می‌زد. یک شیشه عکس هم انداختیم. غلامرضا خان طرف عصری آمد، مشق نمودم.

سه شنبه ۱۱ شهریور الاخری ۱۳۲۱

مدیر بود قدری مشق نمودم. بعد از آن قدری درس خواندم. امروز عصر سوار شدم با اندرون رفتیم مغازه مادام بارناهود.

چهارشنبه ۱۲ شهریور الاخری ۱۳۲۱

دیشب میرزا عمو، خوشنویس معروف مرحوم شده است. به حسن خان گفتم یک طاقه شال ببرد برای پسرش ختم او را جمع نماید. بندگان اقدس امروز از صاحبقرانیه تشریف فرمای شهر شدند. رفتم درب خانه به آستان بوسی خاکپای مبارک مشرف گردیدم. اتابک اعظم و عین الدوله و سایر وزراء بودند. (بعد) مراجعت به منزل نمودم. مدیر آمد قدری درس خواندم. عصر غلامرضا خان آمد قدری مشق نمودم. عصری رفتم منزل عین الدوله، تا یک ساعت و نیم از شب رفته.

پنجشنبه ۱۳ شهریور الاخری ۱۳۲۱

صبح از خواب برخاستم آمدم بیرونی، منزل بودم. قدری مشق کردم تا غروب، رفتم اندرون